

مبنای مسؤلیت کارفرمایان در ماده ۱۲ قانون مسؤولیت مدنی

دکتر ایرج بابایی *

چکیده:

ماده ۱۲ قانون مسؤلیت مدنی مصوب ۱۳۳۹ برای اولین بار احکام خاصی را در مورد مسؤلیت کارفرما ناشی از خساراتی که توسط کارمندان و کارکنان او به اشخاص ثالث وارد شوند، مقرر نموده است.

این ماده که از قانون تعهدات سویس اخذ شده، به نحوی تنظیم گردیده که مبنای مسؤلیت ناشی از آن را در هاله‌ای از ابهام قرار می‌دهد. به نظر، بخشی از ماده بر مبنای نظریه خطر و بخشی دیگر بر مبنای تقصیر بنا شده است.

در این مقاله سعی بر آن است که با تحلیل مفاد قانون و با تکیه بر اصول حقوقی، مبنای منطقی و روشن برای این مسؤلیت ویژه ارائه گردد و با این ابزار احکام ماده قانونی تفسیر شود.

واژه‌های کلیدی: مسؤلیت مدنی، حقوق مدنی، مسؤلیت کارفرما، قانون تعهدات سویس، نظریه خطر و تضمین، نظریه تقصیر، ماده ۱۲ قانون مسؤلیت مدنی، قانون تعهدات آلمان، مسؤلیت مدنی فعل غیر.

مقدمه

در قلمرو مسؤلیت کیفری، اصل مسلم، شخصی بودن مسؤلیت حکمفرماست. مطابق این اصل، تعقیب امر جزائی فقط در مورد مرتکب جرم و کسانی خواهد بود که در آن جرم شرکت داشته‌اند؛ بنابراین، در امور کیفری، مسؤلیت تنها متوجه مرتکبین جرم (اعم از مباشرین، شرکاء، و معاونین) می‌شود و هیچ‌کس دیگری مسؤلیتی بر عهده ندارد.

در زمینه مسؤلیت مدنی نیز این قاعده در فقه و حقوق اسلامی حاکمیت دارد و تنها کسی مسؤلیت جبران خسارات وارده را بر عهده دارد که ایراد خسارت مستقیم (به نحو مباشرت) یا غیر مستقیم (از باب تسبیب) مستند به او باشد. قانون مدنی و دیگر قوانین مبتنی بر فقه اسلامی بیانگر همین قاعده‌اند.^۱ قانون مدنی مسؤلیت را تنها متوجه کسی می‌داند که از باب ائتلاف یا تسبیب موجب خسارت شده است و قاعده‌ای تحت عنوان مسؤلیت ناشی از فعل غیر، وضع نکرده است. البته در مواردی که چند نفر در ایراد خسارت به غیر، مداخله داشته‌اند، در صورت استناد خسارت به همگی، همه را از باب مشارکت در ایراد خسارت مسؤول می‌شناسد و در صورتی که عرفاً، تنها مستند به یکی از آنها شود، مسؤلیت را تنها بر دوش وی قرار می‌دهد^۲ و عوامل دیگر را معاف از مسؤلیت معرفی می‌کند. همچنین، در موردی که کسی مالی را به تصرف

۱. ماده ۷ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۰ و ماده ۵ قانون آیین دادرسی دادگاههای عمومی و انقلاب در امور کیفری مصوب ۱۳۷۸

۲. البته مواردی که مطابق فقه امامیه و قوانین منون، بهتالمال متعهد جبران خساراتی است که توسط قضات یا نظامیان که بواسطه انجام وظایف محوله و برای حفظ منافع عمومی و در چهارچوب قانون، به اشخاص ثالث وارد می‌شود (مفاد اصل ۱۷۱ قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران و ماده ۳۳۲ قانون مجازات اسلامی)، جای تأمل و بررسی وجود سابقه دیرینه مسؤلیت ناشی از فعل غیر، در مبانی حقوقی ما است.

ضمان عاقله نیز باید از موارد مسؤلیت برای فعل غیر به شمار رود. مطابق این تأسیس حقوقی، که ریشه در روابط خانوادگی و زندگی قبیله‌ای دارد و در حقوق امامیه و به تبع آن حقوق جزای اسلامی ما به رسمیت شناخته شده است، خانواده صغیر یا مجنون و یا شخصی که با خطای محض خسارت جانی به دیگری وارد می‌نماید، به جای زیان‌رساننده، مسؤول جبران خسارت وارده خواهد بود. این تأسیس حقوقی نشان می‌دهد در مواردی که توجیه قابل قبولی وجود داشته باشد، در نظام حقوق اسلامی قبول مسؤلیت ناشی از فعل غیر بلامانع بوده و تعارضی با مبانی مسؤلیت مدنی نخواهد داشت (با قبول ضمان عاقله حداقل امکان پذیرش مسؤلیت فعل غیر، در موردی که خسارت ناشی از تقصیر و فعل ملامت‌بار وارد کننده خسارت نیست، ثابت می‌باشد).

۳. بحث جمع سبب و مباشر و مسؤلیت مباشر و یا سبب اقوی مضمون ماده ۳۳۲ قانون مدنی.

صغیر غیر ممیز یا مجنون بدهد، مسؤولیتی متوجه صغیر یا مجنون نخواهد بود.^۱ اما در این دو مورد نیز حکمی بر خلاف قاعده یادشده بنا نشده است؛ چون، در هر دو مورد، ایراد خسارت عرفاً ناشی از فعل شخصی است که قانون بار تحمل جبران خسارت را بر دوش او گذاشته است؛ اولی از باب سبب اقوی از مباشر و دومی از باب اقدام. لذا می‌توان اجمالاً نتیجه گرفت که در حقوق مسؤولیت مدنی ما (همچون مسؤولیت کیفری)، مسؤولیت تنها متوجه واردکننده خسارت بوده و مسؤولیت ناشی از فعل غیر (ایراد خسارت توسط دیگری)، منتفی است.

ولی برای اولین بار در حقوق ایران، قانون مسؤولیت مدنی مصوب ۱۳۳۹، قواعد و احکام خاصی را در مورد مسؤولیت ناشی از فعل غیر بنا نهاد. مشخصاً در ماده ۱۲ قانون، کارفرما، تحت شرایطی، مسؤولیت جبران خساراتی را که از فعل کارگران و کارمندان او به دیگران وارد می‌شود بر عهده می‌گیرد، مطابق این ماده:

”کارفرمایانی که مشمول قانون کار هستند، مسؤول جبران خساراتی می‌باشند که از طرف کارکنان اداری یا کارگران آنان در حین انجام کار یا مناسبت آن وارد شده است ...“^۲

این حکم خاص، که در قوانین مدون و منابع حقوقی ایران بی‌سابقه است، از قانون مدنی سوئیس اخذ شده و در اصل ترجمه ماده ۵۵ قانون تعهدات این کشور است.^۳ مشکل عمده‌ای که در اجرای صحیح و مطلوب این حکم قانونی وجود دارد، آن است که با مبانی مسؤولیت مدنی حاکم در کشور ما، که از فقه امامیه نشأت گرفته، سازگاری لازم را ندارد و بر پایه مبانی شناخته‌شده مسؤولیت در کشور

۱. ماده ۱۲۱۵ قانون مدنی

۲. مطابق ماده ۵۵: کارفرما مسؤول جبران خساراتی است که به وسیله کارگران و کارمندان او ضمن اجرای وظایف محوله وارد می‌شود، مگر اینکه اثبات نماید تمامی احتیاطهای لازمی، که در آن اوضاع و احوال برای جلوگیری از آن نوع خسارات ایجاب می‌نموده به عمل آورده یا اگر این احتیاطها را نیز اعمال می‌نمود نمی‌توانست از ایراد خسارت جلوگیری نماید. کارفرما می‌تواند به شخص واردکننده خسارت به علت آنکه مسؤول خسارات است، مراجعه نماید.

Art. 55

C. Responsabilité de l'employeur

1. L'employeur est responsable du dommage causé par ses travailleurs ou ses autres auxiliaires dans l'accomplissement de leur travail, s'il ne prouve qu'il a pris tous les soins commandés par les circonstances pour détourner un dommage de ce genre ou que sa diligence n'eût pas empêché le dommage de se produire.

2. L'employeur a son recours contre la personne qui a causé le préjudice, en tant qu'elle est responsable du dommage.

سویس بنا گردیده که بالطبع با مبنای مسئولیت مدنی ایران تفاوت‌های عمده دارد. برای بومی نمودن این حکم قانونی و ارائه تفسیری مناسب و سازگار با نظام حقوقی ایران، لازم است که نخست مبنای آن در کشور مبدأ (سویس) و در دیدی وسیع‌تر در حقوق غرب شناخته شود (الف) تا سپس به پژوهش برای یافتن مبنای مناسب و مطلوب در حقوق ما پرداخته شود (ب). تنها با شناخت و تبیین مبنای نظری این حکم است که می‌توان تفسیری صحیح از آن به دست آورد و در سایه آن شرایط و آثار، آن را (مخصوصاً با توجه به ابهامات بسیار در متن ماده قانونی) تعیین کرد.

الف - مبنای مسئولیت کارفرما در حقوق غرب

۱) حقوق سویس و آلمان

همچنان که از مضمون ماده ۵۵ قانون تعهدات سویس برمی‌آید، مبنای مسئولیت کارفرما در جبران خساراتی که توسط کارکنان او به دیگران وارد می‌شود، پیش‌فرض تقصیر است. مطابق این ماده:

«کارفرما مسؤول جبران خساراتی است که به وسیله کارکنان وی به دلیل انجام کارهای محوله وارد می‌شود، مگر ثابت نماید کلیه احتیاط‌های لازمی را که در آن اوضاع و احوال برای عدم ایراد خسارت ایجاب می‌نموده، معمول داشته، یا آنکه اتخاذ این تدابیر نیز نمی‌توانست مانع ایراد خسارت گردد».

شارحین قانون مدنی سویس نیز تأکید می‌نمایند که مبنای این حکم بر پیش‌فرض تقصیر کارفرما استوار است.^۱

در واقع، نظریه تقصیر (پیش‌فرض تقصیر) نه تنها در سویس بلکه در تمامی کشورهای تابع سیستم حقوقی ژرمنی، مبنای مسئولیت کارفرماست. در حقوق آلمان این امر واضحتر از سویس بیان شده است. در ماده ۸۳۱ قانون مدنی آلمان در این باره آمده است:

1-R.TENDLER, *Le rapprochement des droits français et suisse en matière de responsabilité des commettants du fait de leurs préposés*, Rev. int. dr. comparé 1972, p. 677 et s.

«کسی که دیگری را برای انجام کاری استخدام می‌کند، مسؤول جبران خساراتی است که این شخص به نحو غیر مشروع در اجرای تکالیف محوله به دیگران وارد می‌نماید. چنانچه کارفرما ثابت کند که احتیاطهای لازم را در انتخاب مستخدم (کارگر یا کارمند) معمول داشته، یا در مواردی که می‌بایست وسایل کار را در اختیار وی قرار دهد یا بر کار او نظارت نماید، وسایل صحیح را به او تحویل داده و به نحو صحیح نظارت کرده است، این مسؤولیت ساقط می‌شود. همچنین است در مواردی که ثابت نماید که حتی اگر مراقبتهای لازم را معمول داشت، خسارت وارد نمی‌گردید.»^۱

همچنان که از متن قانون بوضوح برمی‌آید و شارحین حقوق آلمان نیز تصریح کرده‌اند، مبنای این مسؤولیت در این نظام حقوقی، پیش‌فرض تقصیر کارفرما است.^۲ به این نحو، علت مسؤولیت کارفرما بی‌احتیاطی و تقصیر او در انتخاب صحیح کارمند و مستخدم یا نظارت مناسب بر عملکرد او و نهایتاً در اختیار قرار ندادن ابزار ایمن و مناسب می‌باشد. با این تصویر، تحول عمده‌ای در زمینه مسؤولیت مدنی کارفرما صورت گرفته است و مسؤولیت وی همواره دائر بر مدار وجود تقصیر او در اداره کارگاه و استفاده از ابزار کار است و چنانچه بی‌تقصیری او در این باره معلوم شود، مسؤولیتی متوجه او نخواهد بود. به این نحو، حقوق ژرمنی به مبنای سنتی تقصیر پای‌بند مانده و تنها تحولی که به وسیله مواد قانونی مذکور در این زمینه از مسؤولیت کارفرما تحقق یافته، پیش‌فرض تقصیر کارفرماست تا به این وسیله بار سنگین اثبات خطا تعدیل گردد، مادام که کارفرما بی‌تقصیری خویش را به اثبات نرسانده، مسؤول شناخته شود.

1- § 831 BGB - Celui qui emploie une autre personne pour une fonction est tenu de réparer le dommage causé de façon illicite par cette personne à un tiers dans l'exercice de ses fonctions. L'obligation de réparer tombe si le commettant, lors du choix du préposé et, dans la mesure où il devait fournir des installations ou des instruments ou bien surveiller l'exécution de la mission, lors de la remise des outils ou de la direction, a fait preuve de la diligence requise dans les affaires ou si le dommage serait né malgré une telle diligence.

2- B. S. MARKESINIS, *The German law of torts, A comparative introduction*, 2nd ed. 1990, p. 489 et s.; F. FERRAND, *Droit privé allemand*, Dalloz 1997, n° 386; pour une étude de droit germanique voir G. EORSI, *Private and governmental liability for the torts of employees and organs*, in *International Encyclopedia of comparative law*, vol. XI, ch. 4 n. 45 to 119.

۲- حقوق فرانسه

در برابر توجیه و مبنای فوق برای مسئولیت مدنی کارفرما، در نظامهای حقوقی دیگر غربی، مبنای متفاوتی در نظر گرفته شده و این زمینه از مسئولیت را از جرگه مسئولیت مبتنی بر تقصیر خارج کرده و در زمره مسئولیت بدون خطا قرار داده است. حقوق فرانسه نمونه بارز این نظام حقوقی است. بند ۵ ماده ۱۳۸۴ قانون مدنی فرانسه که متن قانونی مربوط به این بحث می‌باشد مقرر می‌دارد:

«آربابان و کارفرمایان مسؤول جبران خساراتی هستند که توسط خدمتکاران و کارکنان آنان در اجرای وظایف محوله وارد می‌شود.»^۱

هرچند این متن قانونی از زمان تصویب قانون مدنی فرانسه، در ۱۸۰۴ تا به حال، بدون تغییر باقی مانده است، ولی محتوای آن به مقتضای تغییر اوضاع و احوال اجتماعی زمان و به وسیله تفسیرهای مختلف توسط رویه قضایی این کشور عمیقاً تغییر یافته و اصلاح شده است. برخلاف نظر حقوقدانان کلاسیک و قدیمی فرانسه، که همچون حقوقدانان ژرمنی اعتقاد به مبنای تقصیر (پیش‌فرض تقصیر کارفرما) داشتند، این امر برای حقوقدانان معاصر فرانسوی مسلم است که مبنای مسئولیت کارفرما ناشی از فعل کارکنان او تقصیر نیست و حکم بند ۵ ماده ۱۳۸۴، مذکور در فوق، به هیچ نحو بر پیش‌فرض تقصیر بنا نشده است. مطالعه رویه قضایی و شروح قانون مدنی فرانسه بوضوح نشان می‌دهد که برای احراز مسئولیت کارفرما نیازی به اثبات تقصیر وی وجود ندارد و همچنین اثبات بی‌تقصیری او (که در حقوق سویس و آلمان رافع مسئولیت بود) رافع مسئولیت وی نخواهد بود.^۲ شرایط مسئولیت و عوامل رافع مسئولیت کارفرما، اموری هستند خارج از بحث تقصیر یا بی‌تقصیری او، به این نحو، بدون تردید می‌توان اعلام کرد بر خلاف حقوق ژرمنی، حقوق فرانسه مبنای

1. *Lex maître et commettants [sont responsables] du dommage causé par leurs domestiques et préposé dans les fonctions auxquelles ils les ont employés.*

2. G. VITNEY et P. JOURDAIN, *Traité de droit civil, sous la direction J. GHESTIN, Les conditions de la responsabilité*, 2^e éd. 1998, n° 791 et s.; F. TERRE, P. SIMLER et Y. LEQUETTE, *Droit civil, Les obligations*, 6^e éd. 1996, n° 790 et s.; J. FLOUR et J.-L. AUBERT, *Droit civil, Les obligations*, 2. *Le fait juridique*, 7^e éd. 1997, n° 203 et s.; P. LE TOURNEAU et L. CADIET, *Droit de la responsabilité civile*, *Dalloz Action*, 1998, n° 3444 et s.; H., L. et J. MAZEAUD et F. CHABAS, *Leçons de droit civil*, T. II, 1^{er} vol., *Obligations: Théorie générale*, 1985, n° 476 et s.

مسئولیت کارفرما را در تئوریهای غیر از مبنای سنتی تقصیر می‌جوید و تحولات اجتماعی و اقتصادی از قرن نوزده در این بخش از حقوق، بازتاب وسیعی داشته است. در واقع دکترین فرانسه با بهره‌گیری از نظریات طروح‌شده و نیز با تکیه بر آرای محاکم و بخصوص آرای دیوان‌عالی این کشور، که تحت تأثیر تئوریهای حقوقی شرایط و آثار مسئولیت کارفرما را رقم زده است، مبنای مختلفی برای این مسئولیت پیشنهاد کرده است، بدون آنکه به نظر نهایی و واحدی دست یابد.

از جمله مبنای پیشنهادی برای توجیه مسئولیت نظریه خطر (ریسک) است.^۱ مطابق این نظر کارفرما با استخدام کارکنان، به جای آنکه شخصاً عمل کند، زمینه و خطر ایراد خسارت را ایجاد کرده یا حداقل افزایش می‌دهد و این همان مبنای نظریه مسئولیت برای ایجاد ریسک است. همچنین کارفرما از فعالیت کارگران خود منفعت کسب می‌کند؛ همان چیزی که در مبنای مسئولیت مبتنی بر ریسک به‌عنوان مسئولیت در مقابل کسب سود مطرح شده است. مطابق نظر سالی (Saleilles)، بانی نظریه ریسک، کارفرما پاسخگوی خطاهای کارگر خود است؛ زیرا، کارگر برای او کار می‌کند و خدمت خود را در اختیار او قرار می‌دهد و در نتیجه، تمامی محصول کار خود را برای او محقق می‌نماید، چه این محصول و نتیجه فعالیت خوب یا بد باشد.^۲

این توجیه مورد انتقاد شدید قرار گرفته و مورد قبول اکثر حقوق‌دانان و رویه قضایی فرانسه واقع نشده است. همچنین، علاوه بر انتقادهایی که به خود نظریه ریسک وارد شده^۳ این توجیه با آرای قضایی فرانسه سازگاری ندارد. در واقع، توجیه مسئولیت بر اساس نظریه ریسک ایجاب می‌کند که بار نهایی مسئولیت بر دوش کارفرما قرار گیرد، در صورتی که مطابق آرای دیوان‌عالی کشور، در مواردی که خسارت از خطای کارگر ناشی شود و کارفرما بر اساس بند ۵ ماده ۱۳۸۴ قانون مدنی مکلف به جبران خسارات وارد به غیر گردد، حق مراجعه به کارگر و کارمند خود

1. J. FLOUR, *Les rapports de commettant à préposé dans l'article 1384, al. 5 du code civil*, Thèse Caen 1933, p. 39 et s.; R. SAVATIER, *Traité de la responsabilité civile en droit français civil, administratif, professionnel, procédural*, 2^e éd. 1951, n° 284.

2. R. SALEILLES, *Les accident du travail et la responsabilité civile*, 1897, n° 19.

3. Voir entre autre M. PLANIOL, *Etudes sur la responsabilité civile*, Rev. crit. 1905, p. 277 et 1906, p. 80; R. RODIERE, *La responsabilité civile*, 1952, n° 1468 et s.

را خواهد داشت و بار نهایی جبران خسارت بر دوش کارگر و کارمند خاطی خواهد بود.^۱

مبنای دیگر پیشنهادی برگرفته از نظریه نمایندگی است. بعضی حقوقدانان با تعبیراتی در نظریه نمایندگی که عمدتاً در مورد اعمال حقوقی مطرح می‌شود، چنین توجیه نموده‌اند:

"از آنجا که کارگر و کارمند به جای و برای کارفرما عمل می‌کنند، نماینده او در فعالیتهای کارگاه محسوب می‌شوند، همچنانکه نماینده از جانب اصیل در مورد اعمال حقوقی عمل می‌نماید. بدین نحو، اعمال کارکنان در حکم اعمال کارفرما تلقی می‌شود و خطای کارمند و کارگر خطای کارفرما تلقی خواهد شد."^۲

این دکتربین نیز مورد انتقاد قرار گرفته است. منتقدین از جمله بر این نکته تأکید دارند که خطا امری کاملاً شخصی است و قابلیت نمایندگی ندارد و این نظریه با اساس مفهوم خطا و مفهوم نمایندگی، آنگونه که در مورد اعمال حقوقی مطرح می‌شود، در تعارض است.^۳

نظریه دیگر تحت عنوان تضمین (گاراتی) مطرح شده و بیش از دیگر نظریات مورد قبول حقوقدانان قرار گرفته است. از آنجا که به واسطه فعالیت در کارگاه، کارگر و کارمند در معرض ایراد خساراتی هستند که نوعاً توان مالی جبران آنها را ندارند،

1. Req. 16 juill. 1928, DH, 1928, p. 477; Civ. 28 janv. 1955, D. 1955, p. 449 note R. SAVATIER, Civ. 1^{re}, 20 mars 1979, D. 1980, p. 29 note C. LARROUMET; Com. 29 oct. 1982, JCP 1983, IV, p. 14; Civ. 1^{re}, 25 nov. 1992, Bull. Civ. I, n° 292.

2. H. et L. MAZEAUD, *Traité théorique et pratique de la responsabilité civile délictuelle et contractuelle*, 6^{me} éd. par A. TUNC, 1965; n° 934 et s. (avec réserves de A. TUNC sous n° 939-2 et s.); H., L. et J. MAZEAUD et F. CHABAS, *Leçons de droit civil*, T. II, 1^{er} vol., *Obligations: Théorie générale*, 1985, n° 483-484.

۳. مازوها نیز که این نظریه را مطرح نموده‌اند از عبارت و استدلال دوم، که در بحث از مسؤولیت قراردادی ناشی از فعل غیر بیان شده، استفاده کرده‌اند. در حالی که اساس و طبیعت مسؤولیت قراردادی ناشی از فعل غیر، تفاوت‌های اساسی با مسؤولیت قهری ناشی از فعل غیر دارد، آنچه در این مقام محل بحث است.

DOMAT, *Loix civiles*, livre I, titre XVI, sect. III, 1

در مورد مقایسه دو مسؤولیت قهری و قراردادی ناشی از فعل غیر مراجعه شود به بحث مفصل در:

G. VINEY et P. JOURDAIN, *Traité de droit civil, sous la direction J. GHESTIN*, Les conditions de la responsabilité, 2^e éd. 1998, n° 813 et s.

کارفرما باید تضمین‌کننده مالی آنها در جبران این خسارات باشد.^۱ به این نحو، اصالت مسئولیت کارگر و کارمند در قبال خطاهای خود حفظ می‌شود و نظر به آنکه کارفرما می‌تواند پس از جبران خسارات به خطاکار مراجعه نماید، نهایتاً می‌بایست خودشان نتیجه خطاهایشان را تحمل کنند. همچنین، برخلاف مبنای پیش‌فرض تقصیر، کارفرما نمی‌تواند به صرف اثبات بی‌تقصیری خود، از جبران خسارت افراد ثالث رهایی یابد و بدین نحو، حقوق زیان‌دیدگان به نحو مطلوب‌تر و مطمئن‌تر جبران خواهد شد. بر اساس مبنای تضمین، هرچند که ریسک فعالیت کارگاه و جبران خسارات ناشی از خطای کارگر نهایتاً بر دوش کارفرما قرار نمی‌گیرد، حداقل ریسک ناآشنائی مالی کارگر و کارمند بر کارفرما تحمیل خواهد شد و او می‌تواند با خرید بیمه مناسب از تحمل این خطر نیز به طرز معقولی رهایی یابد.

به‌رغم پیشنهادها و نظریه‌پردازیهای گوناگون، حقوق‌دانان فرانسوی به نظر واحدی که بتواند تمامی ابعاد و شرایط مسئولیت کارفرما در مورد یا خسارات ناشی از فعل کارکنان را توجیه نماید، نائل نیامده‌اند و نظریات و ملاحظات جدیدی همواره در این باره مطرح می‌شود.^۲

اکنون با ملاحظه گزرای دکترینهای مطرح در مورد مبنای مسئولیت کارفرما، می‌توان با دیدی وسیع‌تر به این موضوع در حقوق ایران پرداخت.

ب) مبنای مسئولیت کارفرما در حقوق ایران

۱) تحلیل مبنای پیش‌فرض تقصیر

همچنان که در مباحث قبل آمد، ماده ۱۲ قانون مسئولیت مدنی ایران، برگرفته و ترجمه ماده ۵۵ قانون تعهدات سویس است. لذا با توجه به آنکه در حقوق سویس نیز

1. H. BESSON, note D. 1928, 2. 13 et D. 1930, 2. 17; J. FLOUR, *Les rapports de commettant à préposé dans l'article 1384, al. 5 du code civil*, Thèse Caen 1933, p. 54 et s.; B. STARCK, H. ROLAND et L. BOYER, *Obligations, I. Responsabilité délictuelle*, 5^e éd. 893 et s.; G. MARTY et P. RAYNAUD, *Droit civil, les obligations, t. I. Les sources*, 2^e éd., n° 490; F. TERRE, Ph. SIMLER et Y. LEQUETTE, *Droit civil, Les obligations*, 6^e éd. 1996, n° 789; BENAC-SCHMIDT et C. LARROUMET, *Répertoire civil*, Dalloz, 2^e éd. *Responsabilité du fait d'autrui*, n° 294 et s.

2. Voir G. VINEY et P. JOURDAIN, *Les conditions de la responsabilité*, n° 791-1; F. TERRE, Ph. SIMLER et Y. LEQUETTE, *idem*, n° 803; J. FLOUR et J-L AUBERT, *Droit civil, Les obligations, 2. Le fait juridique*, n° 207.

مبنای مسئولیت کارفرما در جبران خسارات ناشی از فعل کارکنان بر تقصیر نهاده شده، باید منطقاً قائل شد که این مبنا در حقوق ما نیز حاکم است.^۱ بدین نحو ماده ۱۲، با پیش فرض تقصیر کارفرما، بار جبران خسارات وارده به ثالث را برعهده وی قرار می دهد، ولی او با توجه به دیگر قواعد عمومی مسئولیت مدنی، خواهد توانست پس از جبران خسارت ثالث به مسؤول اصلی ایراد خسارت (کارگر و کارمند خطاکار)، مراجعه و مبالغ پرداختی را از ایشان مطالبه نماید.

اما به رغم ظاهر منطقی استنتاجات فوق، قبول این نتایج و احکام مشکل بوده و با قواعد و مبانی مسئولیت در حقوق ما ناسازگار به نظر می آید. در واقع پیش فرض تقصیر کارفرما، مبنی بر این است که کارفرما در اداره امور کارگاه مرتکب تقصیر شده و به دلیل این تقصیر - که مربوط به سوء مدیریت و نداشتن نظارت شایسته و معقول بر فعالیتهای کارکنان است، یا به سبب گذاشتن ابزار نامناسب در اختیار کارکنان، و یا نهایتاً استخدام و ارجاع امور به کارگران و کارمندان غیرمتخصص، سهل انگار، و نالایق است - به ثالث خسارت وارد شده است. فرض تقصیری که ارتباط نزدیک با ایراد خسارت به غیر داشته، با امکان مراجعه او به کارگر و کارمندی که نهایتاً فعل و خطای او موجب خسارت شده، و در نتیجه، تحمل بار نهایی مسئولیت توسط کارکنان، ناصواب و غیر عادلانه به نظر می رسد.

در حقوق ما چنانچه خطای مستقیم یا غیر مستقیم کسی موجب ایراد خسارت به دیگری شود و بین این خطا و ایجاد خسارت رابطه سببیت و استناد وجود داشته باشد، مسئولیت اصالتاً متوجه او می شود؛ هرگاه ایراد خسارت ناشی از فعل چند نفر باشد، یا قواعد اجتماع اسباب اجرا می شود و همگی اسباب (اعم از آنکه همگی از باب مباشرت در ایراد خسارت مشارکت داشته باشند یا آنکه همگی از باب تسبیب خسارتی وارد کرده باشند)

۱. در دفاع از مبنای تقصیر و توجیه حکم ماده ۱۲ قانون مسئولیت مدنی بر اساس پیش فرض تقصیر کارفرما در حقوق ایران مرئجه شود به: دکتر ناصر کاتوزیان، حقوق مدنی، التزامهای خارج از قرارداد، همان قهری، انتشارات دانشگاه تهران ۱۳۷۴، ش ۲۴۵.

به نسبت مساوی یا به نسبت درجه تقصیر و تأثیر، مسؤول خواهند بود؛^۱ یا قواعد جمع مباشر و مسبب اجرا شده و متلف یا مسبب اقوی از مباشر ضامن خواهد بود.^۲ به این نحو، مسؤولیت یا متوجه کارفرما خواهد بود یا کارکنان او، یا همگی اصالتاً در جبران خسارت سهیم خواهند بود، ولی به هر حال، ارتکاب تقصیر کارفرما که یکی از عوامل ایراد خسارت فرض شده است نمی‌تواند موجب مسؤولیت او به تنهایی در مقابل زیان دیده شود و این تقصیر هیچ جایگاهی در مورد کارکنان او، که دیگر مقصرین و مسببین ایراد خسارتند، نداشته باشد و نهایتاً بار جبران کلیه خسارات بر دوش کارکنان قرار گیرد.

بنابراین، در نظام حقوقی ایران نمی‌توان مسؤولیت کارفرما را همچنان که در حقوق کشور مبدأ قانون، یعنی سوئیس و در تعبیری وسیع‌تر کشورهای تابع نظام ژرمنی، بر تقصیر و پیش‌فرض تقصیر قرار گرفته است، توجیه کرد. حتی در این کشورها نیز انتقادهایی بر این نظریه وارد شده و رویه قضایی محتوی و آثار این مبنا را بشدت تعدیل کرده است.^۳ لذا نمی‌توان با استفاده از قسمت دوم ماده ۱۲ قانون، "مواردی که محرز شود تمام احتیاطهایی که اوضاع و احوال قصیه ایجاب می‌نموده به عمل آورده یا اینکه اگر احتیاطهای مزبور را به عمل می‌آوردند باز هم جلوگیری از ورود زیان مقدور نمی‌بود" نتیجه گرفت که اساس مسؤولیت کارفرما در حقوق ایران

۱. در قانون مجازات اسلامی، در مواد ۳۳۴ لغایت ۳۳۷، احکام مختلف راجع به مشارکت در ایراد خسارت (جمع مباشرین در ایراد خسارت) بیان شده است. در مواد ۳۶۳ لغایت ۳۶۵ همان قانون به بیان احکام تعدد اسباب از باب تسبیب و جمع سبب و مباشر پرداخته شده است. در مورد شرح و تفصیل این موارد به مباحث مربوط به تعدد اسباب در حقوق ایران مراجعه شود. از آن جمله: دکتر ناصر کاتوزیان، همان منبع، ش ۲۰۲ به بعد؛ دکتر حسینی‌نژاد، مسؤولیت مدنی، مجلد ۱۳۷۷، ص ۸۴ به بعد؛ دکتر عبدالمجید امیری قائم مقامی، حقوق تمهیدات، جلد اول، کلیات حقوق تمهیدات - وقایع حقوقی، نشر میزان، ۱۳۷۸، ص ۲۲۹ به بعد؛ دکتر محمدصادقی، حقوق جزای اختصاصی ۱، چیرام علیه انتخاب (صدامات جسمانی)، نشر میزان، ۱۳۷۶، ص ۲۲۷ به بعد.

۲. موضوع مواد ۳۳۲ قانون مدنی و ۳۶۳ قانون مجازات اسلامی، دکتر ناصر کاتوزیان، همان منبع، ش ۸۲؛ دکتر محمد هادی صادقی، همان منبع، ص ۲۲۲؛ دکتر سیدحسن امامی، حقوق مدنی، ج ۱، ص ۳۹۵.

3. R. TENDLER, *Le rapprochement des droits français et suisse en matière de responsabilité des commettants du fait de leurs préposés*, Rev. int. dr. comparé 1972, p. 677 et s.; B. S. MARKESINIS, *The German law of torts, A comparative introduction*, 2nd ed. 1990, p. 489 et s.; voir G. VINEY et P. JOURDAIN, *Les conditions de la responsabilité*, n° 791-1, note 11.

(حداقل مبنای واحد مسئولیت) تقصیر کارفرماست و قانون تنها پیش فرض تقصیر او را نموده است. لذا می‌بایست بدنبال نظریه‌ای مناسب‌تر بود.

شاید بعضی بخواهند این حکم را با استفاده از قواعد باب غصب توضیح داده و توجیه نمایند، چون در باب تعاقب ایادی در غصب، همه ایادی غاصب در مقابل مالک ضامن هستند، هرچند که بار نهایی ضمان بر عهده آخرین غاصبی که مال در دست او تلف شده خواهد بود. در این باره ماده ۳۱۸ قانون مدنی مقرر می‌دارد:

”هرگاه مالک رجوع کند به غاصبی که مال مغضوب در ید او تلف شده است، آن شخص حق رجوع به غاصب دیگر ندارد، ولی اگر به غاصب دیگری به غیر آن کسی که مال در ید او تلف شده است رجوع نماید، مشارالیه نیز می‌تواند به کسی که مال در ید او تلف شده است، رجوع کند و یا به یکی از لاحقین خود رجوع کند تا منتهی شود به کسی که مال در ید او تلف شده است و به طور کلی ضمان بر عهده کسی مستقر است که مال مغضوب در نزد او تلف شده است.“

اما استناد به مباحث غصب و ماده مذکور در مورد مباحث مسئولیت مدنی، خطایی بزرگ است، چون اصولاً مفاهیم و شرایط و آثار مسئولیت مدنی و غصب کاملاً متفاوت بوده و نمی‌توان از احکام غصب در باب مسئولیت مدنی استفاده کرد.^۱ در قانون مدنی نیز این دو موضوع، و شرایط و آثار آنها، در مباحث مجزا مطرح شده است.

۲) نظریه خطر و تضمین

آیا می‌توان مسئولیت کارفرما در حقوق ایران را بر اساس دیگر نظریات، که بخصوص در حقوق فرانسه مورد بحث قرار گرفته، توجیه کرد؟

در مورد نظریه ریسک، شاید همان انتقادهایی که از جانب حقوقدانان فرانسوی مطرح شده، عیناً به حقوق ما نیز وارد باشد. در واقع، لازمه قبول نظریه ریسک اصالت بخشیدن به مسئولیت کارفرما و قبول مسئولیت او به صرف ایجاد و فعالیت کارگاه

۱- از این باب ترکیب احکام مسئولیت مدنی و غصب در مورد شرایط و آثار مسئولیت مدنی که توسط استاد ارجمند آقای دکتر کاتوزیان در کتاب ارزشمند حقوق مدنی، التزامهای خارج از قرارداد، ضمان قهری، صورت گرفته محل انتقاد است. استاد در این کتاب در موارد متعددی در باب مسئولیت مدنی به احکام غصب استناد نموده اند. از جمله در بحث از مسئولیت مدنی تضامنی به احکام غصب استناد شده است همان کتاب، ش ۲۲۲

است، بدون آنکه حق مراجعه بعدی به کارگر و کارمندی را که علت مستقیم و نهایی ایراد خسارت بوده، داشته باشد. لذا سعی بر توجیه مبنای قانون بر اساس نظریه ریسک، می‌بایست پاسخگوی این مانع عمده و ناسازگاری میان نتیجه نظریه ریسک و امکان مراجعه به کارگر و کارمند مقصر باشد. همچنین، مانع روانی دیگر آنکه نظریه ریسک هیچ‌گاه در حقوق ایران به نحو صریح و کامل مورد قبول واقع نشده است.

بر نظریه تضمین (گارانتی) نیز ایراد عمده‌ای وارد دارد. در واقع، مطابق این توجیه، کارفرما به لحاظ ایجاد کارگاه و به کارگیری کارکنان که برای او فعالیت و تولید کرده یا خدماتی را ارائه می‌نمایند، حداقل در مقابل افراد ثالثی که از فعالیت و اعمال کارگران و کارمندان متضرر می‌شوند، ضامن پرداخت خسارات ناشی از فعل کارکنان خود است. هرچند که این توجیه هیچ منافی‌تری با قسمت آخر ماده ۱۲ قانون (که حق مراجعه کارفرما را پس از جبران خسارات به کارکنان خود محفوظ می‌دارد) ندارد، ولی با قسمت دوم ماده (که موارد رفع مسئولیت کارفرما را در مواردی که احتیاطهای لازم را معمول داشته یا اگر هم معمول می‌داشت نمی‌توانست مانع ورود خسارت شود)، ناسازگار است. در واقع، نظریه تضمین مالی کارمند توسط کارفرما به نحوی تکیه بر نظریه ریسک دارد و رفع مسئولیت کارفرما در مواردی که بی‌تقصیری او به اثبات می‌رسد، با این نظریه هماهنگ نیست. البته چنانچه تکیه بر نظریه‌ای واحد را برای توجیه مسئولیت کارفرما کنار گذاریم و آنرا بر مبنای ترکیبی از چند مبنا توجیه نماییم، شاید بتوان ترکیب نظریه تضمین و تقصیر را قابل قبول دانست؛ به این نحو که مبنای مسئولیت مذکور در این ماده، تضمین کارفرما به پرداخت خسارت وارده به اشخاص ثالث باشد (نظریه تضمین) به شرط آنکه بی‌تقصیری کارفرما یا بی‌ارتباطی خسارت وارده با وظایف و احتیاطات متصور برای او، به اثبات نرسیده باشد (نظریه تقصیر).

هیچ یک از توجیهات مذکور مبین تمامی وجوه و احکام قانون مذکور نبوده، مطلوب و قانع‌کننده به نظر نمی‌رسد. ترکیب دو مبنای تضمین و تقصیر نیز هرچند با ظاهر احکام قانونی سازگار است، ولی راه‌حل مطلوبی در حقوق ما به شمار نمی‌آید و تفسیری را که از این ماده به دست می‌دهد و شرایطی را که بر این مبنا مقرر می‌دارد ناعادلانه و نامطلوب می‌نماید. در واقع، بر اساس نظریه تضمین مالی کارفرما از

کارکنان، کارفرما تنها در مقابل ثالث مسئولیت می‌یابد و بار نهایی مسئولیت همواره بر دوش کارگر قرار خواهد داشت؛ در حالی که، فعالیت کارگران برای کارفرما می‌باشد و این کارفرما است که با ایجاد کارگاه، منبع خطر را به وجود آورده است. در محیط کار، کارگران و کارمندان همواره در معرض لغزش و خطاهایی هرچند سبک و معمولی قرار دارند. لغزشها و اشتباهاتی که هر لحظه ممکن است موجبات ایراد خسارت را فراهم آورده و در نتیجه مسئولیت آنان را به دنبال داشته باشد. به این نحو، در حالی که منافع کار کارگر نهایتاً برای کارفرما است، کارفرما از نتیجه لغزشها و خطرات کارگاه که لازمه طبیعت کار و فعالیت است مصون می‌ماند.

این ملاحظات حکم ماده ۱۲ را، هرچند قدمی مؤثر و مفید در جهت حفظ منافع اشخاص ثالث به شمار می‌رود، غیر عادلانه و ناهماهنگ با نیازها و واقعیت‌های امروز دنیای کار و صنعت می‌نماید. در واقع، همین ملاحظات باعث بیدایش و رشد نظریه خطر (ریسک) در دنیای صنعتی غرب شد و مآلاً منجر به تصویب قوانینی در زمینه مسئولیت کارفرما در مورد خسارات وارده به کارگران در محیط کار گردید. این روال بازتابی گسترده در دیگر کشورها داشته و از آن جمله در حقوق ما نیز بانی احکامی خاص مسئولیت در حقوق کار شد. همان ملاحظات ایجاب می‌نماید که کارفرما نقش اصلی و عمده‌تری در مورد خساراتی که کارکنان، ضمن انجام امور محوله کارگاه به ثالث وارد می‌نمایند، بر عهده داشته باشد.

شاید ماده ۱۳ قانون مسئولیت مدنی که در این باره بیمه اجباری را پیش‌بینی کرده و مقرر می‌دارد:

" کارفرمایان مشمول ماده ۱۲ مکلفند تمام کارگران و کارکنان اداری خود را

در مقابل خسارات وارده از ناحیه آنان به اشخاص ثالث، بیمه نمایند"

در پی تحقق همین امر بوده و با وارد کردن بیمه در این باب خواسته است بدون آنکه بار عمده مسئولیت را متوجه کارفرما نماید، با پیش‌بینی پوشش بیمه، تحمل بار مسئولیت توسط کارکنان را نیز منتفی کرده و بار این حکم را بر دوش بیمه و به تبع آن جامعه (و مشخصاً مصرف‌کنندگان کالاها و خدمات کارگاه مورد بحث) قرار دهد.^۱

۱. در واقع با پیش‌بینی بیمه اجباری، کارفرما هزینه حق بیمه را جزو هزینه‌های تولید و خدمات منظور نموده و آن را به مشتریان خود انتقال می‌دهد. پرداخت خسارت توسط بیمه نیز از محل حق بیمه‌های پرداختی توسط تمامی کسبی که در

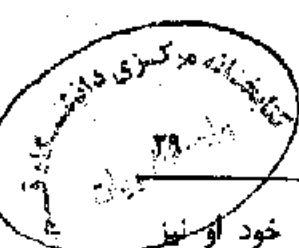
ولی این منظور نیز به نحوی شایسته و کامل با این قانون تحقق نیافته است. در واقع بهرغم آنکه مطابق ماده ۱۳ قانون، کارفرما مکلف به تأمین پوشش بیمه برای کارمندان و کارگران خود شده، هیچ ضمانت اجرایی برای عدم انجام این تکلیف پیش‌بینی نشده است و در حکم قاعده‌ای ارشادی در آمده است. عملاً نیز دیده نشده که دادگاهها بین مواد ۱۲ و ۱۳ ارتباط تنگاتنگی ایجاد نمایند و در مواردی که کارفرما به تکلیف خود به بیمه کردن کارکنان خود عمل ننموده، خود او را، بهرغم مدلول ماده ۱۲، مسؤول نهایی و اصل جبران خسارت شمرده و حق مراجعه به کارگر را که در انتهای ماده ۱۲ اعلام شده، ساقط شمرند.

اگر این تفسیر و ارتباط بین دو ماده پذیرفته شود، مشکلات عملی بسیاری را در مورد کارکنان کارگاه حل خواهد نمود. البته مشکلات عملی (که هدف اصلی نیز هست) این راه‌حل، مشکلات نظری مربوط به مبنای منطقی و مطلوب مسؤولیت کارفرما در این باب را لاینحل باقی خواهد گذاشت؛ لذا، در هر حال باید جستجوی خود را در پی یافتن مبنایی منطقی و عادلانه برای مسؤولیت کارفرما ادامه دهیم. این مشکل در حقوق سوئیس وجود ندارد؛ زیرا، قانون تعهدات این کشور متعرض تکلیفی نظیر ماده ۱۳ قانون مسؤولیت مدنی ایران نشده است.

۳) مبانی مختلف در بخشهای متفاوت ماده ۱۲

در قسمت اول ماده ۱۲، کارفرما مسؤول خساراتی معرفی شده که از طرف کارکنان اداری و یا کارگران او، در حین انجام کار یا به مناسبت آن وارد شده است. صرف نظر از دیگر قسمتهای ماده (که متعاقباً به آنها می‌پردازیم)، حکم این قسمت کاملاً با مبانی نظریه ریسک انطباق دارد. در واقع، همچنان که در بالا از قول مدافعان نظریه ریسک در این باره نقل شد، زمینه طرح این نظریه در مورد فعالیتهای کارگاه بوده که در آن کارفرما محیطی فراهم می‌آورد که از فعالیتهای آن، ممکن است خساراتی توسط کارکنان او، به دیگران یا به خود کارکنان، وارد شود و با لحاظ این منشأ خطر و

معرض خطر مشابه قرار دارند، صورت می‌گیرد و این حق بیمه هم نهایتاً توسط مصرف‌کنندگان محصولات و خدمات، یعنی طیف وسیع جامعه، تأمین می‌گردد. در این باره مراجعه شود به مقاله نگارنده در شماره چهار مجله پژوهش حقوق و سیاست دانشکده حقوق و علوم سیاسی علامه طباطبائی تحت عنوان «مسؤولیت مدنی و بیمه».



ایراد خسارت، یا عنایت به آنکه منتفع از این فعالیتها کارفرما است، خود او نیز می‌بایست از عهده خساراتی که ضمن کار یا به دلیل فعالیتهای کارگران و کارمندان، به خود آنها یا اشخاص ثالث وارد می‌شود، برآید. منطق اجتماع کنونی ما با تأثیر از ملاحظات عدالت اجتماعی نیز به نظر موافق و مؤید این دیدگاه است.^۱

ولی در صورت پذیرش این نظریه، چگونه می‌توان حکم قسمت دوم ماده را، که بیانگر عدم مسؤولیت کارفرما است در صورت اثبات بی‌تقصیری و انجام احتیاطهای لازم، یا اثبات عدم امکان جلوگیری از بروز خسارت حتی در صورتی که کلیه احتیاطها صورت می‌گرفت است، جمع کرد؟

برای پاسخ به این پرسش می‌توان چنین تفسیر نمود که اساساً قسمت دوم ماده در مقام بیان شرط بودن تقصیر کارفرما یا پیش‌فرض تقصیر او نیست. در واقع، حکم این بخش را می‌توان تکمیل‌کننده قسمت اول دانست، بدین نحو که در مقام بیان قرائن و شواهدی است که مشخص می‌کند چه مواردی از جمله حوادث کارگاه محسوب می‌شود و چه مواردی، به رغم ظاهر آن، در شمار حوادث ناشی از فعالیت کارگاه نیست، و در نتیجه، جزو ریسک‌هایی که کارفرما به لحاظ ایجاد محیط خطر ساز یا انتفاع از نتیجه کار ملزم به تحمل بار جبران خسارات مربوط به آن شود نیز، محسوب نمی‌گردد. بدین نحو، مواردی که کارفرما کلیه احتیاطهای لازم را به عمل آورده (در استخدام کارکنان دقت نموده و ابزار و وسائل مناسب در اختیار آنها قرار داده و نظارت دقیق و مناسب در انجام وظایف محوله را معمول داشته) و به‌رغم آن کارکنان به دیگران خسارت وارد نموده باشند، قرینه‌ای تعیین‌کننده در بی‌ارتباطی

۱. برای تأیید این نظر، در افواه بسیاری از حقوق‌دانان ایرانی نیز مکرر به قاعده فقهی «من له النعم فعلیه النعم» استناد می‌شود. برخی نیز در نوشته خود به این امر اشاره نموده‌اند: دکتر حسن جعفری‌تبار، مسؤولیت مدنی سازندگان و فرستندگان کالا، نشر دادگستر، ۱۳۷۵، ص ۱۶ و ۱۷ و ش ۲۵، ص ۷۰ و ۷۲.

ولی استناد به این امر در زمینه مسؤولیت مدنی و خسارات ناشی از کالا به نظر اشتباه می‌آید. فقهای اعلیایه از این قاعده (که تحت عنوان النعم بالنعم، النعم بالنعم و النعمه بقدر النعمه نیز از آن یاد شده است) در مورد تحمل خسارات وارد به خود مال و نماء مال و درک آن استفاده نموده‌اند و این امر ارتباطی به خسارات وارد به دیگر اموال یا نفوس، که ناشی از مال باشد، ندارد. در این باره مراجعه شود به: شیخ مرتضی انصاری، مکاسبه نسخه خطی، ص ۲۲۹؛ میرزا قنات شهیدی، هدایه الطالب الی اسرار المکاسب، ص ۴۸۸؛ شیخ ابوجعفر طوسی، الخلافه چاپ کاظمینی بروجردی، مجلد ۲، ص ۶۲؛ همچنین در همین مضمون مراجعه شود به: شیخ حر عاملی، وسائل الشیعه، ج ۱۲، ص ۱۲۶؛ کتاب البرهن، باب ۱۶ حدیث ۶؛ ملا محمد تقی مجلسی، روضه المتقین فی شرح من لا یخضره الفقیه، ج ۷، ص ۲۶۲.

خسارت وارده با فعالیتهای کارگاه محسوب می‌شود. این امر در عبارت دوم این قسمت ماده مشخص‌تر است؛ چون، در مواردی که اگر کارفرما کلیه احتیاطهای لازم را نیز مبذول می‌داشت، مانع ایراد خسارت توسط کارگر یا کارمند نمی‌شد، مبین این امر است که رابطه نزدیک و سببیت بین فعالیتهای کارگاه و ایراد خسارت وجود نداشته است.

بنابراین، تفسیر قسمت دوم ماده در مقام توضیح قسمت اول آن برآمده و تبیین می‌نماید کدام خسارت که توسط کارکنان اداری یا کارگران در حین انجام کار یا به سبب آن به وقوع پیوسته است، مد نظر قانون بوده و چه بروز افعال خسارت‌باری از کارکنان، مسؤولیت کارفرما را به دنبال خواهد داشت. در واقع، این بخش از ماده قانونی تعیین می‌نماید کدام حوادث خسارت‌بار که به دلیل فعالیتهای کارکنان صورت می‌گیرد، جزو خسارات ناشی از فعالیتهای کارگاه محسوب می‌شود و کدامین حوادث، هرچند به وسیله کارکنان و با وسایل کارگاه و به دلیل انجام وظایف محوله از کارفرما صورت گرفته، در واقع ربطی به فعالیتهای کارگاه نداشته و جزو ریسکهای کارگاه که بر عهده کارفرما گذاشته شده، به حساب نمی‌آید. شاید به تعبیری (نه‌چندان دقیق) بتوان گفت که قسمت اول ماده در بیان شرایط فعل زیان‌بار، موجد مسؤولیت خاص کارفرما است و در نتیجه، بحث از مبنای مسؤولیت و نظریه‌های مربوط به آن موضوعیت دارد؛ ولی قسمت دوم ماده در مورد رابطه استناد و علیت بحث می‌کند و مشخص می‌نماید که باید میان آن فعل زیان‌بار کارکنان و فعالیتهای کارگاه، رابطه نزدیک وجود داشته باشد و تنها خسارتی در قلمرو قانون قرار می‌گیرد که مستند به فعالیتهای کارگاه و ریسک کار باشد. در نتیجه، بحث از مبنای مسؤولیت، که در مورد رابطه سببیت متفی است، در مورد این بخش از ماده قانونی بی‌مورد خواهد بود.

در حقوق فرانسه نیز بحث از شرایط مسؤولیت کارفرما ناشی از ایراد خسارت توسط کارکنان او به وسعت مطرح شده، حقوق‌دانان، رویه قضایی نیز بر این امر تأکید دارند که این مسؤولیت خاص کارفرما تنها در مواردی مصداق می‌یابد که ایراد خسارت توسط کارگر و کارمند ارتباط تنگاتنگ با انجام وظایف محوله دارد. در آن نظام حقوقی تبیین شده است که در چه مواردی این ارتباط تنگاتنگ وجود دارد و ایراد خسارت

ناشی از اعمال و وظایف محوله کارگاه بوده است و در این باره شرایط و قرائنی مد نظر قرار گرفته است.^۱ بنابر تفسیر پیشنهادی، این قرائن و شرایط نیز در حقوق ما، در قسمت دوم ماده بیان شده است.

ولی قبول نظریه ریسک به عنوان مبنای اصلی مسئولیت کارفرما، با قسمت آخر ماده ۱۲ که در پی جبران خسارت ثالث، به کارفرما حق مراجعه به کارمند و کارگر مسئول حادثه را می‌دهد، به ظاهر تعارض دارد:

"براساس نظریه خطر (ریسک) بار جبران خسارت اصالتاً بر عهده کارفرما قرار می‌گیرد؛ در حالی که، حق مراجعه او به کارگر، ظهور در عدم اصالت مسئولیت او دارد و در نتیجه، مبنای مسئولیت بیشتر به نظریه تضمین توان مالی کارکنان در مقابل ثالث نزدیک خواهد شد بدون آنکه اصالتی برای مسئولیت کارفرما در جبران خسارت ایجاد نماید."

همان طور که قبلاً هم گفته شد، حکم قسمت آخر ماده حتی با نظریه تقصیر و پیش‌فرض تقصیر کارفرما، که مبنای اصلی مد نظر قانونگذار بوده است، هماهنگی ندارد. اگر کارفرما به علت خطای خود باید از عهده جبران خسارت وارد به ثالث برآید، به کدامین منطق این تقصیر او در مورد کارکنانش باید به فراموشی سپرده شود و بار نهایی جبران خسارت تنها بر دوش کارگری خطا کار گذاشته شود؟ پاسخگویی به این تضاد و انتخاب نهایی مبنای مسئولیت نیاز به پژوهش بیشتر در قسمت اخیر ماده ۱۲ دارد.

قانون چنین مقرر می‌دارد که:

... کارفرما می‌تواند به واردکننده خسارت در صورتی که مطابق قانون مسئول شناخته شود مراجعه نماید.

1- G. VINEY et P. JOURDAIN, *Les conditions de la responsabilité*, 2^e éd. 1998, n° 797 et s.; F. TERRE, P. SIMLER et Y. LEQUETTE, *Droit civil, Les obligations*, n° 797 et s.; J. FLOUR et J.-I. AUBERT, *Droit civil, Les obligations*, 2. *Le fait juridique*, n° 214 et s.; P. LE TOURNEAU et L. CADIET, *Droit de la responsabilité civile*, Dalloz Action, 1998, n° 3470 et s.; H. L. et J. MAZEAUD et F. CHABAS, *Leçons de droit civil*, T. II, 1^{er} vol., *Obligations: Théorie générale*, 1985, n° 479

در تفسیر این حکم ابهاماتی وجود دارد. از طرفی در صدر ماده کارفرما را به طور کلی مسؤول جبران خساراتی معرفی می‌کند که به وسیله کارمندان و کارگران او در حین انجام کار یا به سبب آن^۱ به غیر وارد شده است. در حالی که در انتهای ماده حق مراجعه کارفرما به کارکنان تنها در صورتی شناخته شده که مطابق قانون مسؤول شناخته شود. پس منطقاً باید مواردی وجود داشته باشد که کارفرما بر اساس این ماده مسؤول جبران خسارت ثالث باشد، بدون آنکه کارگر یا کارمند او قانوناً مسؤول جبران خسارت شناخته شود و او بتواند برای مبالغ پرداختی به آنها مراجعه کند. با قبول این امر که این ماده قانونی، هم در مقام بیان مواردی است که کارفرما اصالتاً مسؤول جبران خسارت است و حق مراجعه به کارکنان را ندارد، و هم مواردی که او می‌تواند پس از پرداخت خسارات به کارکنان خود که مسؤول اصلی جبران خسارتند (نتیجه‌ای که مستفاد از متن قانون است)، مراجعه کند، کار تعیین مبنای مسؤولیت کارفرما مشکلتز شده و به هر حال، نخواهیم توانست با تکیه بر تنها یک نظریه مبنای مسؤولیت کارفرما را در این ماده قانونی تبیین کنیم. در واقع، پذیرش نظریه ریسک تنها می‌تواند توجیه‌کننده اصالت مسؤولیت کارفرما باشد و نظریه تضمین مالی کارکنان (که در اصل ترکیبی از نظریه ریسک و تضمین به لحاظ تعهد کارفرما و نظریه تقصیر به لحاظ مسؤولیت نهایی کارمند و کارگر است) توجیه‌کننده مسؤولیت کارفرما در مقابل ثالث و مسؤولیت اصل و نهایی کارمند و کارگر در تحمل بار نهایی مسؤولیت است. به این لحاظ، باید چند مبنا یا ترکیبی از چند مبنا را برای توجیه این مسؤولیت خاص کارفرما به کار برد. قبول مبنای تقصیر نیز، که مد نظر قانونگذار بوده است، همان‌طور که گفته شد، با این حکم سازگاری ندارد.

به نظر نگارنده، این پیچیدگی غیر ضروری ناشی از تنظیم بد قانون و عدم تسلط قانونگذار به مبانی موضوع است. در مقابله با این ابهامات، باید معضل را با

۱- در متن قانون آمده است که کارفرمایان مسؤول جبران خساراتی می‌یابند که از طرف کارکنان اداری و یا کارگران آنان در حین انجام کار یا به مناسبت آن وارد شده است. با تفسیر ارائه شده از قسمت دوم ماده به نظر صحیح‌تر است که بجای "یا" و "و" به کار رود، چون صرف ایراد خسارت در حین انجام کار یا به مناسبت آن نمی‌تواند موجب مسؤولیت باشد، بلکه خسارت باید در حین انجام کار و به مناسبت آن باشد، یعنی ارتباط کامل بین انجام وظایف محوله و فعل موجب خسارت وجود داشته باشد.

تفسیری آزاد و برگرفته از بایسته‌های حقوقی حل نمود و لزوم ایرادهای وارد بر ماده قانونی در جهت نیل به عدالت قضایی استفاده کرد.

۴) ترجیح مبانی خطر و تعدیل آن با ملاحظه خطای کارکنان

به نظر مناسب‌تر می‌رسد که مسئولیت کارفرما را بر مبانی نظریه ریسک توجیه نماییم، بدون آنکه با زیاده‌روی در آثار منتج از این نظریه، تقصیر و خطاهای کارگران و کارمندان را فراموش کرده و آنها را مصون از مسئولیت بدانیم. در واقع، کارفرما با ایجاد کارگاه و به کارگیری کارکنانی که برای او و تحت امر و نظارت او فعالیت کنند، خطری را برای دیگران ایجاد نموده است و خود او باید جوابگوی خساراتی باشد که کارمندان و کارگران او به دلیل انجام وظایف محوله به دیگران وارد می‌کنند. ولی این مسئولیت تنها در موردی ایجاد می‌شود که خسارات وارده ارتباط حقیقی و تنگاتنگ با انجام وظایف محوله به کارکنان داشته است و مشمول مواردی از قبیل سوء استفاده کارکنان از وسایل و امکاناتی که توسط کارفرما در اختیارشان گذاشته شده و به کارگیری آنها در جهت منافع و منظورهای خاصی غیر از وظایف محول شده از جانب کارفرما، نخواهد بود (مضمون قسمت دوم ماده). ولی حتی در مواردی که کارفرما مسئولیت جبران خسارت را به عهده دارد، این امر سبب نمی‌شود کارگرانی که در ارتباط با وظایف محوله و انجام امور کارگاه با بی‌احتیاطی کامل و بی‌مبالاتی غیرقابل‌بخشش عمل کرده‌اند، از تحمل آثار فعل خود مصون بمانند و با احساس بی‌مسئولیتی کامل به کار خود ادامه دهند (مضمون قسمت آخر ماده). شناخت این مسئولیت باعث می‌شود که کارگران و کارمندان نیز هر چه بیشتر در نحوه رفتار خود دقت نمایند و بدین نحو، حقوق مسئولیت مدنی، هم به رسالت جبران خسارت و هم به وظیفه پیشگیری و منع از ارتکاب افعال خلاف هنجارهای اجتماعی، نایل می‌آید.

بنا بر این تفسیر، کارفرما نمی‌تواند در همه موارد پس از جبران خسارت ثالث به کارکنان خود مراجعه نماید. در واقع، فعالیتهای کارگاه تولیدی یا خدماتی - که بالطبع توسط کارگران و کارمندان صورت می‌گیرد - موجب ایراد خساراتی می‌شود که در بسیاری از آنها خطا و تقصیر به معنای دقیق از جانب کارکنان صورت نگرفته است. در

این تعبیر، مفهوم تقصیر از لغزش و اشتباه رفتاری تفکیک شده است. اشتباه امری است که از هر انسانی صادر می‌شود و در زندگی ماشینی کنونی با توجه به پیچیدگی ماشینها و سرعت عمل آنها، طبیعی است انسانی که مغلوب این پیچیدگی و سرعت شده است، بر اثر لغزش و اشتباهی کاملاً معمولی که از جانب محتاط‌ترین افراد نیز صادر می‌شود و غیر قابل اجتناب به نظر می‌رسد، موجب ایراد خسارت به غیر شود. بعنوان مثال، بنابر تحقیقاتی که در بعضی کشورهای صنعتی غرب صورت گرفت، این نتیجه به دست آمد که حتی محتاط‌ترین رانندگان اتومبیل به طور متوسط در هر سه کیلومتر یک اشتباه مرتکب می‌شوند.^۱ همچنین، در زمینه پزشکی و جراحی مطالعات انجام شده مؤید این نظر است که حتی پزشکان حاذق در تشخیص و درمان بیمارها به طور معمول دچار اشتباه می‌شوند و پرهیز از این اشتباهات برای انسان غیر مقنن است.

با عنایت به این امر که وقوع لغزش و اشتباه در محیط کار توسط کارگران و کارمندان نیز امری غیر قابل اجتناب است، و با توجه به آنکه ریسکهای ناشی از فعالیتهای کارگاه بر عهده کارفرما گذاشته شده است، باید گفت که کارفرما پس از جبران خسارت ثالث نمی‌تواند در مورد این لغزشها به کارگران و کارمندان خود مراجعه کند. برای آنکه حق مراجعه به کارگر و کارمند ایجاد شود، باید تقصیر به معنی واقعی کلمه ثابت شود. مراد از تقصیر نیز خطای سنگین و غیر قابل بخشش است و صرف لغزش رفتاری و اشتباه که از جانب هر کارگر و کارمند محتاطی نیز ممکن است رخ دهد، تقصیر محسوب نمی‌شود.

بنا بر این تعبیر، کارفرما نمی‌تواند با استناد به قواعد کلی قانون مدنی، از جمله ایراد خسارت از باب اتلاف - که مسؤولیت فرد را بدون لحاظ خطا و تقصیر و به صرف وجود رابطه استناد میان فعل و خسارت به رسمیت می‌شناسد - به کارگر و کارمند خود مراجعه کند. در این باره باید مطابق ماده یک قانون مسؤولیت مدنی که شناخت مسؤولیت را مشروط به اثبات تقصیر نموده است، عمل شود، و بلکه تفسیری مضیق و

۱- در واشنگتن، شهری که در آن رانندگی حالتی بسیار معقول و مرتب دارد، یک راننده خوب (یعنی رانندگانی که طی چهار سال اخیر هیچ تصادفی نداشته است) در هر پنج دقیقه رانندگی به طور متوسط نه اشتباه از پنج نوع گوناگون مرتکب می‌شود، نقل از:

A. TUNC, *La responsabilité civile, Economica* 1989, n° 151.

خاص از این ماده برای اعمال قسمت آخر ماده ۱۲ ارائه شود که مطابق آن حتی لغزش و اشتباه ساده و متعارف رفتاری موجبات مسئولیت کارگر و کارمند را فراهم نیاورد و تقصیر بعنوان عمل قابل ملامت، که دارای بار اخلاقی نیز هست، مورد توجه قرار گیرد.^۱

قابل ذکر است که در این مورد از آنجا می‌توان میان مفاهیم مختلف تقصیر، اشتباه و لغزش تفکیک قائل شد و آثار مختلفی بر آنها بار نمود، یا بر خلاف قواعد قانون مدنی - که در باب اتلاف اساساً احراز خطا را برای مسئولیت شرط نمی‌داند - عمل کرد که با قبول ابتدایی مسئولیت کارفرما، دغدغه حمایت از زیان‌دیده و جبران خسارت او وجود ندارد و اساس حکم قسمت آخر ماده ۱۲ قانون نیز جلوگیری از تجزیه کارگران و کارمندان در نحوه رفتار آنهاست؛ یعنی، در اینجا تنها هدف تنبیه مقصر و پیشگیری از رواج افعال خلاف هنجارهای اجتماعی مدنظر است.

قبول این نظریه ایجاب می‌نماید که تعدیلی نیز در روابط زیان‌دیده و کارکنان کارگاه صورت گیرد. در واقع، در این باره حقوقدانان اتفاق نظر دارند که شناخت مسئولیت کارفرما راهی است اضافی و در کنار دیگر راهها و اصول کلی مسئولیت مدنی. قبول بی‌قید و شرط این نظر، بدان معنی است که زیان‌دیده مکلف نیست دعوی مسئولیت را علیه کارفرما طرح کند، بلکه می‌تواند بر اساس اصول کلی مسئولیت مستقیماً به کارمند یا کارگری که خسارت ناشی از فعل او بوده است، مراجعه نماید.^۲ بر این اساس، زیان‌دیده خواهد توانست بر اساس احکام اتلاف و تسبیب به کارگر یا کارمند مراجعه نموده و بدون ورود و توجه به مباحث و مبانی مسئولیت کارفرما جبران خسارت را از کارکنان مطالبه نماید.

ولی قبول این نظریه با مشکل مواجه است. در صورت قبول این نظریه حقوقدانان، چگونه می‌توان این حکم را با حکم ماده ۱۲ قانون مسئولیت مدنی (که

۱- در مورد معانی و تمایز «تقصیر و خطا» به منشی دقیق و اختلاف آن با مفهوم «لغزش و اشتباه رفتاری» مراجعه شود به:

A. TUNC, *idem*, n° 149 et s.

۲- دکتر ناصر کاتوزیان، همان منبع، ش ۲۵۱ و در حقوق فرانسه:

G. VINEY et P. JOURDAIN, *op. cit.* n° 810 et s.; F. TERRE, P. SIMLER et Y. LEQUETTE, *op. cit.*, n° 799 et s.; J. FLOUR et J-L AUBERT, *op. cit.*, n° 202 et 221; P. LE TOURNEAU et L. CADIET, *op. cit.*, n° 3484 et s.; H., L. et J. MAZEAUD et F. CHABAS, *op. cit.*, n° 474 et 482.

بنابر مباحث فوق و تفسیر ارائه شده ریسک فعالیتهای کارگاه به کارفرما منتقل شده و انتقال این بار به کارکنان تنها در صورت ارتکاب خطای سنگین و نامتعارف ایشان خواهد بود) جمع کرد؟

به نظر ما در مورد امکان دعوی مستقیم زیان‌دیدگان علیه کارکنان و مسؤولیت ایشان به جبران خسارات ناشی از فعالیتهای کارگاه باید قائل به تفصیل شد؛ امکان مراجعه زیان‌دیده را به کارکنان کارگاه نمی‌توان به نحو مطلق و بی‌قید و شرط پذیرفت. در واقع، با توجه به آنکه ریسک فعالیتهای کارگاه مطابق قانون یاد شده بر عهده کارفرما قرار گرفته و مسؤولیت کارکنان تنها در صورت ارتکاب تقصیر و اشتباه نامتعارف به رسمیت شناخته شده است، لذا در مواردی که زیان‌دیده مستقیماً به کارمند یا کارگر مراجعه کند، آنها نیز باید بتوانند به استناد صدر ماده ۱۲ قانون مسؤولیت مدنی، جبران خسارت را از کارفرما تقاضا نمایند مگر آنکه مشخص شود ایراد خسارت ناشی از خطا، لغزش یا اشتباه نامتعارف ایشان بوده است. به این نحو، برای متوجه کردن مسؤولیت به کارفرما بر اساس قالبهای سنتی شناخته‌شده قانون مدنی، در مواردی که دعوی علیه کارگر طرح شده است، در صورت عدم تحقق خطا، اشتباه یا لغزش نامتعارف، دادگاه باید از باب سبب اقوی از مباشر رأی به مسؤولیت کارفرما صادر نماید و به اینگونه، ریسک فعالیتهای کارگاه را در حدود تعریف‌شده فوق بر عهده کارفرما قرار دهد. در این صورت، سرنوشت مسؤولیت بنا به خواست و نحوه طرح دعوی زیان‌دیده تغییر نخواهد کرد و دعوی چه به طرفیت کارفرما و چه علیه کارگر طرح گردد، سرنوشت یکسان خواهد داشت و بار مسؤولیت بنا به خواست زیان‌دیده جابه جا نخواهد شد.^۱

۱- در حقوق فرانسه نیز تحولات عمده‌ای در این باره صورت گرفته است. در واقع، در پی انتقادهای دگرگین از انتقال بار نهایی مسؤولیت از کارفرما به کارکنان دیوان عالی این کشور حرکتی را از سال ۱۹۹۳ شروع نموده و به نظر می‌رسد که کارکنان را تنها مسؤول پاسخگویی و تحمل بار خسارت ناشی از تصمیمات خود قرار داده و جبران دیگر خسارات را که ناشی از فعل کارکنان بوده، ولی در چهارچوب ریسک فعالیت کارگاه قرار می‌گرفته (و ناشی از تقصیر و لغزش نامتعارف کارکنان نبوده)، اصالتاً بر عهده کارفرما قرار داده است. در این باره مراجعه شود به:

Cass. Com. 12 oct. 1993, *Bul. civ.*, IV, n° 338; D. 1994, p. 124, note G. VINEY; JCP 1995, II, 22493, note F. CHABAS; Rev. trim. dr. civil 1994, p. 111 obs. P. JOURDAIN; G. VINEY et P. JOURDDAIN, *Conditions de la responsabilité*, n° 811 à 812-1.

از لحاظ منطقی بیمه و منطق جدید مسئولیت مدنی نیز قابل قبول است که ریسک فعالیتهای کارگاه را بر عهده کارفرما قرار دهیم و او را بر اساس نظریه ریسک مسؤول بدانیم. در واقع، مطابق این منطق کسی باید بار مسئولیت را بر دوش کشد که در موقعیت منطقی و معقولتری برای خرید بیمه مربوط به آن خطر قرار دارد؛ و در اینجا نیز بدون شک شایسته‌ترین کسی که می‌تواند و باید ریسکهای ناشی از فعالیتهای کارگاه و خطر ایراد خسارت به غیر را پیش‌بینی کرده و در مقام مقابله با آن، بیمه مناسب خریداری نماید، همان کارفرماست. در نتیجه، منطقی و عادلانه خواهد بود که چنانچه او به این تکلیف قانونی و معقول خود عمل ننماید، بار نهایی مسئولیت را به تنهایی بر دوش کشد. البته حتی در موردی که پوشش بیمه‌ای خریداری شود و خسارت ناشی از خطای سنگین و غیر قابل قبول کارگر یا کارمند باشد، علی‌الاصول حق مراجعه بیمه‌گر به کارمند و کارگر متخلف وجود دارد و به این لحاظ قبول مسئولیت کارفرما یا پوشش بیمه، مانع از آن نخواهد بود که کارمند و کارگر مذکور مجازات بی‌مبالاتی و عمل غیر متعادلانه خود را تحمل کند.

نتیجه‌گیری

مسئولیت کارفرما راجع به خساراتی که توسط کارگران و کارمندان او به اشخاص ثالث وارد می‌شود، در حقوق ایران تابع ماده ۱۲ قانون مسئولیت مدنی، مصوب ۱۳۳۹ است. ابهامات بسیاری در متن قانون وجود دارد که شرایط و آثار مسئولیت را در حالی از ابهام قرار داده است. برای تبیین شرایط و آثار این مسئولیت و ارائه تفسیری منطبق با نیازها و تحولات، ناگزیر از تبیین مبنای مسئولیت هستیم.

ماده مرقوم ترجمه‌ای از ماده ۵۵ قانون تمهیدات سویس است و در این کشور سابقه قانونگذاری و دگرین مؤید آن است که مبنای این مسئولیت خاص بر نظریه تقصیر قرار دارد و مشخصه این قانون تنها پیش‌فرض تقصیر کارفرما در اداره فعالیتهای کارگاه و اعمال کارکنان است. به‌رغم علم به ریشه اصلی مبنای مسئولیت، که به نظر دانسته یا ندانسته مورد نظر قانونگذار ایرانی نیز بوده است، به لحاظ ناهماهنگی این مبنا با شرایط و آثار مسئولیت، آنچنان که در متن همان قانون آمده و

با مبانی مسؤولیت مدنی ایران نیز ناهماهنگ است، و نیز راه‌حلی مطلوب به نظر نمی‌رسد، نمی‌توان این مبنا و توجیه را در حقوق ایران پذیرفت.

پس از فحص و تحلیل نظریه‌های مختلفی که در این مورد پیشنهاد شده است، به نظر می‌رسد که مطلوبترین مبانی مسؤولیت کارفرما در مرحله اول، برداشتی از نظریه خطر (ریسک) است. کارفرما که با به‌کارگیری کارگران و کارمندان به فعالیتهای تولیدی و خدماتی می‌پردازد، به این وسیله محیطی را به وجود می‌آورد که هر لحظه ممکن است موجب ایراد خسارت به دیگران شود و او می‌بایست پاسخگوی خسارات ناشی از تحقق این خطر باشد. به این نحو، کارفرما در مواردی که ایراد خسارت به دلیل انجام وظایف محوله کارگاه باشد (و نه ناشی از سوء استفاده کارکنان از وسایل کارگاه یا تخلف از وظایف محوله در جهت اغراض و منافع شخصی) مکلف به جبران خسارت وارده به ثالث خواهد بود. او با لحاظ ریسک ایجاد شده و احتمال مسؤولیت، باید پوشش بیمه را نیز در این‌باره خریداری کند و از خطر مسؤولیت ناشی از این حوادث ایمن شود.

ولی شناخت مسؤولیت کارفرما باعث نمی‌شود که کارگران و کارمندانی که با بی‌احتیاطی و بی‌مبالاتی آشکار عمل می‌کنند و به تعبیر دقیق کلمه مرتکب تقصیر و فعل ملامت‌بار می‌شوند، از گزند مسؤولیت در امان باشند و شناخت مسؤولیت کارفرما تشویقی بر اعمال خلاف هنجارهای اجتماعی باشد. لذا، در صورتی که ایراد خسارت ناشی از تقصیر کارکنان کارگاه باشد، کارفرما می‌تواند برای مطالبه مبالغ پرداختی به زیان‌دیده به کارگر یا کارمند خطاکار مراجعه نماید. بدین نحو، حکم این قانون هم به نحو مطلوب به جبران خسارات زیان‌دیدگان از فعالیتهای کارگاه پرداخته و هم نقش حقوق مسؤولیت مدنی را در ایجاد و پاسداری از هنجارهای رفتار اجتماعی محترم شمرده است.